

در این روایت آمده که معترضان درحالی که از توافق با عثمان راضی بودند، در حال بازگشت به مصر بودند که در ایله (مکان دیدار با غلام و بیک عثمان در تمام اخبار به شکل متفاوتی ذکر شده است) با غلام عثمان به نام یحیی برخورد می کنند و به او مشکوک شده و بعد از بازرسی متوجه نامه عثمان به والی مصر، عبدالله بن ابی سرح، می شوند. در متن نامه، عثمان از والی مصر خواسته بود تا عبدالرحمن بن غدیس را به دار کشد، دست عروۀ بن شیبیم و ابو عمرو بن بدیل بن ورقا و کنانه بن بشر را قطع کند. معترضان با نامه به مدینه بازگشته و با غلام عثمان به نزد علی می روند و به او می گویند که او ضامن تعهد عثمان به عهدش شده بود و متن مصالحه میان آن ها و عثمان را نوشته، اما اکنون ببیند که عثمان چه کرده است. علی نامه را به نزد عثمان برده و به او متن نامه را نشان می دهد. عثمان انکار می کند که نامه را نوشته باشد و اینکه حتی از متن آن نیز خبر داشته است. علی از عثمان می پرسد که او چه کسی را متهم به نگارش نامه می کند؟ عثمان می گوید که نمی داند. در ادامه خبر آمده که بنی امیه، یعنی هواداران عثمان، احتمالاً مروان و همراهانش، علی را به نگارش نامه متهم کرده بودند که ایشان آن را انکار می کند. روایت اخیر شکل روشن تری از حادثه رخ داده را بیان می کند و درباره متن نامه که در دو خبر پیشین مبهم و بدون اشاره به محتوای آن سخن رفته بود شکل روشن تری دارد.<sup>۵</sup>

خبر بعدی نیز جالب توجه است. در این خبر آمده که معترضان درحالی که راضی از توافق خود با عثمان بودند، در راه بازگشت به مصر در مکانی به نام ذو خلیفه به فردی برخورد می کنند که بر مرکبی از مرکب های متعلق به عثمان سوار بوده است که به او شک می کنند و ضمن گشتن اسباب و اثاثیه او نامه را می یابند که در آن عثمان به والی خود دستور اعدام شماری از معترضان را داده بود. معترضان به مدینه آمده و به نزد عثمان می روند و به او می گویند که این نامه را کاتب او یعنی مروان نوشته است. عثمان این را انکار نمی کند. سپس به او می گویند که نامه مضمون به مهر اوست. باز عثمان می گوید که مهرش در دست مروان است. معترضان به او می گویند که نامه را نزد غلام او و سوار بر مرکب حکومتی یافته اند. عثمان این موارد را انکار نمی کند. مالک اشتر که همراه با معترضان است رو به آن ها کرده و عثمان را به مکرو و حیله گری با معترضان متهم می کند. سپس معترضان عثمان را محصور کرده و در آخر او را می کشند. در این روایت نیز شاهد بهره گیری از شیوه سانسور هستیم؛ نام افرادی که دستور برخورد با آن ها داده شده ذکر نشده است. ماجرای آمدن معترضان به مدینه و دیدار آن ها با علی نیز به طور کامل حذف شده است و مالک اشتر به عنوان فردی که همراه با معترضان به نزد عثمان رفته سخن رفته است.<sup>۶</sup> اما آیا واقعاً اشتر در آن هنگام در مدینه بوده است که بتواند معترضان را در دیدار خود با عثمان همراهی کند؟

روایت بعدی گزارش فشرده ای به نقل از قاضی مشهور کوفه، ابن ابی لیلی، است که ماجرای بازگشت معترضان مصری و کشته شدن عثمان را بیان کرده است.<sup>۷</sup> شماری از اهل مصر به نزد عثمان آمده و در اموری از وی ایراد گرفتند (دقت شود این موارد ذکر نشده است) و سرانجام درحالی که به توافق رسیده اند او را ترک کرده و در راه بازگشت با غلام عثمان برخورد کرده و همراه او نامه ای در خصوص قتل شماری از معترضان به والی مصر می یابند. آن ها با نامه به مدینه برمی گردند و به اهل مصر خبر می دهند که والی مصر را از آنجا بیرون کنند که در پی آن ابن ابی سرح به فلسطین می گریزد. اهل کوفه نیز از بازگشت

دوباره معترضان مصری خبردار شده و مالک اشتر با دو بیست نفر از اهل کوفه و حکیم بن جبلیه با همین تعداد از معترضان بصری به مدینه می روند و عثمان را در خانه اش محاصره می کنند در این خبر نیز از سانسور بهره برده شده است؛ یعنی عدم اشاره به نام افرادی که عثمان دستور برخورد با آن ها را داده بود. برخلاف خبر قبلی، در این خبر اشاره شده که هنگام بازگشت معترضان مصری به مدینه مالک اشتر در کوفه بوده است. مشخص است که در خبر پیشین از اشتر که در آن هنگام در کوفه بوده عمداً یاد شده و سعی شده تا او را به نحوی در بروز ماجرای محاصره خانه عثمان مقصر قلمداد کنند که این خبر آن را نفی می کند. ماجرای دیدار معترضان با عثمان و مراجعه آن ها به علی نیز حذف شده است.

خبر بعدی از حیث بهره گیری از فنون مختلف ادبی در گزارش واقعه مورد بحث جالب توجه است. مکحول شامی نقل کرده که معترضان مصری با غلام عثمان به نام وریس (دقت شود که نام غلام نیز در اخبار مختلف به شکل متفاوتی آمده است) که بر شتری از شتران عثمان سوار بوده در راه بازگشت به مصر برخورد می کنند و در پی تفتیش او نامه عثمان به ابن ابی سرح را می یابند. غلام را حبس کرده و به اهل مصر نامه نوشته و با آن ها از نیت خود برای بازگشت به مدینه سخن می گویند و از آن ها می خواهند که ابن ابی سرح را از مصر بیرون کنند که اهالی مصر نیز چنین می کنند و ابن ابی سرح به فلسطین می گریزد. معترضان همراه با نامه به مدینه آمده و با عثمان دیدار کرده، اما او سوگند یاد می کند که نامه را ننوشته و دستور نگارش آن را نیز نداده است. معترضان گفته او را باور نکرده و عثمان را به مدت چهل روز در خانه اش محاصره می کنند. در این روایت، متن نامه بسیار موجز آمده و سخنی از اینکه نامه به خط مروان و مهر عثمان بوده نیز نیست. محتوای نامه نیز مورد اشاره قرار نگرفته است. از مراجعه معترضان به نزد علی و یا حتی همراه بودن مالک با آن ها نیز سخنی به میان نیامده است.<sup>۸</sup>

روایت بعدی بسیار کوتاه است. جهمیم نقل کرده که در راه بودند که بر مرکبی برخورد کرده و به او شک کرده و در پی تفتیش او به متن نامه دست می یابند که در آن عثمان به والی خود نوشته بود که بعد از دریافت نامه فلان و فلان را گردن بزند. معترضان به مدینه بازگشته و نخست با علی دیدار کرده و از او درباره ماجرا پرس و جو کردند. علی همراه با معترضان به نزد عثمان رفته و از او پرسید که آیا قبول دارد که نامه از سوی اوست و مهرش بر نامه است؟ عثمان پاسخ می دهد که به خدا سوگند نامه را ننوشته و به آن نیز دستور نداده و اطلاعی از آن نیز ندارد. به او گفتند پس چه کسی آن را نوشته است. عثمان گفت که گمان می کند که کاتبش خیانت کرده یا به علی شک دارد. علی به عثمان می گوید برای چه به او شک دارد؟ عثمان می گوید چرا که تو در میان این گروه معترض مطاع هستی و آن ها را از من دور نمی کنی. سپس معترضان عثمان را محاصره می کنند. رویکرد روایت اخیر به وضوح عثمانی است و بسیاری از جزئیات مورد اشاره در روایت های پیشین در این روایت حذف و سانسور شده است.

روایت بعدی به نقل از عبدالملک بن هارون بن عنتره کوفی است که از قول پدرش از جدش ماجرا را نقل کرده است. او گفته وقتی عثمان چنان کرد که باعث خشم بر او شد، گروهی از اهل مصر به نزد او آمدند که همراهشان نامه ای بود. آن ها به نزد علی رفته و به او گفتند که عثمان خلاف تعهدش رفتار کرده و تغییر رویه داده است و بر عهد رفتن به راه او خلیفه پیش از خود نیست و این نامه را به عامل

**مورخان، بسته به گرایش فکری خود، در نقل اخبار تاریخی دست برده، آن ها را تحریف، تقطیع و سانسور کرده و مناسب با رویکردهای فکری خود شکل مناسبی از اخبار را پدید آورده و روایت می کرده اند.**